

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۶/۰۱/۱۴

نقد و بررسی آیات استدلال شده بر عدالت تمام صحابه (5) - آیه ۱۰۰ سوره توبه (۳)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله سبحانه و تعالی بالخیر. اسعدالله ایامکم. امیدواریم که به حق حضرت زهرا، سال نو بر همه عزیزان سال موفقیت، سربلندی و سرافرازی باشد. و ان شاءالله باشد که سال فرج حضرت ولیعصر(ارواحنا فداه) باشد.

جای دوستان خالی، ما هم در این چند روز ایام تعطیلات عید، در عتبات عالیات دعاگویی آقایان بودیم. دیشب تقریباً ساعت ۲ نصف شب رسیدیم. و با وجود اینکه خسته بودیم ولی گفتیم دوستان قرار هست بیایند و ما نباید درس را تعطیل کنیم.

یک همایشی هم در شهر مدائن، در کنار قبر سلمان فارسی برگزار شد که همایش خوبی بود. شیعه، سنی، مسیحی و حتی ایزدی ها؛ همه جمع بودند. حاج آقای مکارم هم یک بیانیه خوبی داده بودند که بنده قرائت کردم. البته صحبتی هم خودمان داشتیم. در کل همایش خیلی خوب و مناسبی بود.

البته امنیت عراق، همچنان مسئله اصلی این کشور هست و ترورها و کشت و کشتارها همچنان برقرار است. همان روزی که ما وارد بغداد شدیم، نیم ساعت قبل از ورود ما، در مسیر کربلا به بغداد انفجاری شده بود و تعدادی کشته و زخمی شده بودند و تمام راهها را بسته بودند.

ما یک برنامه ای داشتیم در بغداد، با این اتفاقی که افتاده بود، حدود یک ساعت و نیم با تأخیر به جلسه رسیدیم.

بندگان خدا در عراق، خیلی در فشار هستند. یعنی افراد وقتی صبح از منزل بیرون می روند، نمی دانند که ظهر و یا شب سالم برمی گردند یا نه؟! امشب خانواده دور هم هستند ولی نمی دانند آیا فردا شب هم کنار هم هستند یا نیستند؟! یعنی اینقدر ناامنی مخصوصاً در قسمت بغداد و اطراف آن زیاد شده است.

بحث ما در رابطه با صحابه بود و در این زمینه مسائلی را مطرح کردیم. یکی از این مسائل آیاتی است که اهل سنت به واسطه آن بر عدالت جمیع صحابه استدلال می کنند که یکی از نمونه های آن آیه ۱۰۰ سوره مبارکه توبه است.

خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید:

(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

و پیشروان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی پیرویشان کردند خدا از آنان راضی است، و ایشان نیز از خدا راضی اند، خداوند برای ایشان بهشت هایی آماده کرده که در دامنه آن ها جویها، روان است و تا ابد در آن جاودان اند، و این خود کامیابی بزرگی است.

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۰

طبق این آیه شریفه وقتی کسی اهلیت دارد که خداوند متعال از آن ها راضی باشد، شکی نیست که این شخص عادل است. اگر شخصی عادل نباشد و فاسق باشد؛

(فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ)

خدا از مردم عصیانگر فاسق راضی نمی شود.

سوره توبه (۹): آیه ۹۶

ما در رابطه با این ادعا چند جواب مطرح کردیم؛

جواب اول این است که این آیه شریفه تمام صحابه را شامل نمی‌شود، بلکه تنها **(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ)** را مطرح می‌کند و مراد تنها کسانی هستند که از اولین صحابه به طرف ایمان سبقت گرفتند. این افراد تعداد اندکی از صحابه هستند که جزو سبقت‌گرفتنان بودند و خداوند متعال از این افراد راضی است.

به عقیده اهل سنت ۱۲۰ هزار صحابه وجود دارد و آن‌ها می‌خواهند با این آیه عدالت ۱۲۰ هزار صحابه را ثابت کنند. بر فرض اگر این آیه شامل صحابه هم شود، شمار ناچیزی از صحابه را شامل می‌شود.

جواب دوم این است که آیه ناظر به عموم صحابه من حیث عموم است. **(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ)**؛ دسته سابقون اول و این گروه، افرادی هستند که خداوند متعال از آن‌ها راضی است.

آیا این آیه شامل فرد فرد صحابه می‌شود، یا تنها مراد همان گروه است؟! اگر شامل فرد فرد صحابه شود، حرفی است که می‌توان روی آن حساب کرد، اما اگر شامل مجموع شود و از طرف دیگر هم ما قطع داریم که تعدادی از این افراد از عدالت منحرف شدند؛ بنابراین در عمومیت این افراد حجت نیست. زمانی که عمومی تخصیص‌های متعدد خورد، اگر عموم بخواهد در الباقی حجت باشد ما نیاز به دلیل جدیدی داریم و این هم دلیل جدیدی نیست!!

پرسش:

از عدالتی که این افراد مطرح می‌کنند عصمت هم استخراج می‌شود!؟

پاسخ:

از این عدالت، فوق عصمت استخراج می‌شود. عصمت این است که خداوند عالم به فرد عنایتی می‌کند و قدرتی می‌بخشد تا مرتکب گناه نشود، درحالی‌که اهل سنت معتقدند که صحابه گناه می‌کردند، اما گناهشان نوشته نمی‌شود و این مسئله بالاتر از عصمت است.

جواب سوم که در حقیقت جوابی کاملاً میدانی است و آن‌ها دیگر هیچ پاسخی ندارند، این است که اگر ما بگوییم همه صحابه عادل هستند و از طرف دیگر معتقد باشیم که از صحابه افرادی فاسق، منحرف و جهنمی هستند به نوعی جمع بین متناقضات است که امکان‌پذیر نیست.

ما در اینجا چند بحث را مطرح کردیم که یکی از آن‌ها قضیه جنگ جمل بود که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به صراحت خطاب به «زبیر» می‌فرماید:

«تقاتله وأنت له ظالم»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۴۱۳، ح ۵۵۷۴

این در حالی است که «زبیر» جزو (وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ) و اصحاب بدر و بیعت رضوان است. همچنین نسبت به «طلحه» هم چنین عبارتی بیان شده است.

بنابراین ما دلیل قطعی داریم که این افراد در برابر حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) قیام کردند و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آن‌ها را ظالم معرفی کرده است. همانطور که آقایان اهل سنت در تعریف عدالت آورده‌اند که یکی از خصوصیات شخص عادل، ظالم نبودن اوست.

در این زمینه بحثی داشتیم و آن اینکه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) فرمودند:

«أَنَا حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلَّمَ لِمَنْ سَالَمَكُمْ»

هرکسی با شما بجنگد با من جنگیده است.

مسند ابن ابی شیبۀ، اسم المؤلف: أبی بکر عبد الله بن محمد بن أبی شیبۀ، دار النشر: دار الوطن - الرياض - ۱۹۹۷م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عادل بن یوسف العزازی و أحمد بن فرید المزیدي، ج 1، ص ۳۵۵، ح ۵۲۰

حال سؤالی در اینجا مطرح می شود و آن این است که در جنگ جمل و صفین چه تعدادی از صحابه در برابر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ایستادند؟!

در جنگ جمل انبوهی از صحابه در سپاه عایشه بودند، هر چند در جنگ صفین تعداد کمی از صحابه شرکت داشتند. ولی در جنگ جمل، فحولی از صحابه در سپاه عایشه بودند! رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سِلْمُكَ سِلْمِي»

كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر، نویسنده: خزاز رازی، علی بن محمد، محقق / مصحح:

حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، ص ۱۵۱

حال آقایان اهل سنت ادعا می‌کنند که این تعداد از صحابه اجتهاد کرده بودند!! سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که این افراد به چه چیزی اجتهاد کرده بودند؟! اجتهاد یا باید مستند به کتاب باشد و یا مستند به سنت باشد.

آیا اهل سنت آیه‌ای از قرآن کریم و یا سنت آوردند که ما اجتهاد کردیم؟! بلکه آیات و سنت خلاف این ادعاست!! «جصاص» در این باره می‌گوید:

«فاستحق مَنْ حاربهم اسم المحارب لله ولرسوله»

مستحق است کسی که با این‌ها محاربه کند، به این افراد «المحارب لله و لرسوله» بگوییم.

أحكام القرآن، اسم المؤلف: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٤٠٥، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، ج ٤، ص ٥١، باب حد المحاربين

ما روایات دیگری هم در این زمینه داریم. بنده این مطالب را به صورت پراکنده داشتم و خیلی دوست داشتم که این مطالب را دسته‌بندی کنم که دیشب توانستم این مطالب را دسته‌بندی کنم. و این مطالب نکات ظریفی دارد و یکی از بحث‌های ریشه‌ای و اساسی است و در بسیاری از موارد به درد ما می‌خورد.

به عنوان نمونه ما روایاتی داریم که در آن وارد شده است:

«ومن أطاع عليا فقد أطاعني ومن عصي عليا فقد عصاني»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص

١٣١، ج ٤٦٧

این روایت درست همانند روایت:

«على مع الحق والحق مع على»

الهيثمى، ابوالحسن علي بن أبي بكر (متوفى ٨٠٧ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ناشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٤٠٨ هـ.

است. «حاكم نیشابوری» در کتاب خود بیان می‌کند که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

فرمودند:

«من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصي الله»

و از طرف دیگر می‌فرماید:

«ومن أطاع عليا فقد أطاعني ومن عصي عليا فقد عصاني»

«حاكم نیشابوری» در ادامه می‌گوید:

«هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص

١٣١، ج ٤٦٧

«حاكم نیشابوری» از فحول رجال اهل سنت است. و وقتی که ایشان در اینجا عبارت «صحيح الإسناد ولم

يخرجاه» را مطرح می‌کند. این مطلب به این معناست که این روایت صحيح السند است، یعنی تمام شرایط

«صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» را دارد.

به عبارت دیگر هر شرطی که «بخاری» دارد مبنی بر اینکه راویان آن همگی ثقة و متصل به هم باشند را داراست. راویان آن همه ثقة هستند و متصل به هم هستند تا نبی مکرم و در وسط هم کسی نیافتاده و کسی هم آنها را تضعیف نکرده است. «مسلم» هم به همین شکل است. هر چند او اتصال را شرط نمی‌داند. در حقیقت این روایت تمام شرایطی که «مسلم» و «بخاری» دارد را داراست. شما یا باید شرایط «بخاری» و «مسلم» را زیر سؤال ببرید و یا اینکه اگر قبول کردید، «حکم الامثال فی ما یجوز و فی ما لا یجوز واحد» است. اگر شما بگویید:

«لا تشرب الخمر، لأنه مسکر»

و از طرف دیگر در رابطه با نبیذ ادعا کنید که در اینجا حرام نیست، اشتباه است. وقتی که علت حکم آمد، این علت در هر جایی که باشد حکم بر او حمل می‌شود. در مواقعی که عنب جوشیده باشد یا امثال آن وقتی که اسکار بیاید، به دنبال آن حکم هم خواهد آمد!

در حقیقت شرایط منصوص العلة بودن در حدیث منصوص العلة، استیعاب حکم به تمام مواردی است که این علت در آنجا وجود دارد.

دیروز بعد از نماز صبح در فرصتی که پیدا کردیم، از این مباحث تصاویری تهیه کردیم تا در اختیار دوستان قرار بدهیم. در روایت دیگری وارد شده است:

«من أحب علیا فقد أحبني ومن أبغض علیا فقد أبغضني»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۴۱، ج ۴۶۴۸

«حاکم نیشابوری» در روایتی که بیان شد می‌گوید:

«من أطاعنی فقد أطاع الله ومن عصانی فقد عصی الله ومن أطاع علیاً فقد

عصانی هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه»

«ذهبی» هم این روایت را صحیح خوانده است و در متن خود در مورد این روایت عبارت «صحیح» را آورده

است. همچنین در کتاب «تاریخ مدینه دمشق» جلد ۴۲ صفحه ۳۰۷ همین تعبیر وارد شده است.

در این زمینه روایت دیگری وجود دارد که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

«یا علی من فارقتی فقد فارقت الله ومن فارقتک یا علی فقد فارقتی صحیح الإسناد ولم یخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۳۳، ح ۴۶۲۴

این مطلب هم کاملاً واضح و روشن است. آقایانی که در جنگ جمل و جنگ بصره بودند، یا از همان روز وفات

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) جدا شدند؛ در حقیقت از

پیغمبر اکرم و خداوند متعال جدا شدند.

این روایت علاوه بر این کتاب، در کتاب «فضائل الصحابه»، «تاریخ مدینه دمشق»، «معجم الأوسط» و «معجم

الکبیر» اثر «طبرانی» هم وارد و با سندهای متعدد نقل شده است. و «ابن تیمیه» هم می‌گوید:

«فَإِنَّ تَعَدُّدَ الطَّرِيقِ وَكَثْرَتَهَا يَقْوَىٰ بَعْضُهَا بَعْضًا حَتَّىٰ قَدْ يَحْضُلُ الْعِلْمُ بِهَا وَلَوْ كَانَ النَّاقِلُونَ فُجَّارًا فَسَاقًا»

مجموع الفتاوی، المؤلف: تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: ۷۲۸

هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف،

المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: ١٤١٦ هـ/١٩٩٥ م، ج ١٨، ص ٢٦، فَضْلٌ: وَأَمَّا

قِسْمَةُ الْحَدِيثِ إِلَى صَحِيحٍ وَحَسَنِ وَضَعِيفٍ

روایت بعدی در رابطه با قضیه یمن است که «عمر بن شاس» می‌گوید: من از علی بن ابی طالب نزد پیغمبر شکایت کردم که حضرت به من فرمودند:

«إِنَّكَ قَدْ أَذَيْتَنِي»

تو من را اذیت کردی.

«قلت ما أحب أن أؤذيك يا رسول الله»

گفتم: یا رسول الله! من دوست ندارم شما را اذیت کنم.

«قال من اذى عليا فقد اذاني»

رسول گرامی اسلام فرمودند: هرکسی علی را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار

النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ٦، ص ٣٧١، ح

٣٢١٠٨

شما ببینید که در نخستین روزهایی که پیغمبر اکرم از دنیا رفتند، آیا هجوم به منزل امیرالمؤمنین (سلام الله

علیه) به معنای ایذاء حضرت امیر بود یا نه؛ حضرت از این جریان خوشحال بود؟!

آقایان قضیه هجوم به منزل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را هم با سند صحیح نقل کرده اند. و ابوبکر هم یکی از کسانی بود که در اواخر عمر از هجوم به منزل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) پشتیبان بود. «ابن تیمیه» هم در این رابطه می گوید:

«إِنَّهُ كَبِتَسَ الْبَيْتِ»

منهاج السنة النبوية، المؤلف: تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم ابن تيمية الحرانى الحنبلى
الدمشقى (المتوفى: ٧٢٨ هـ)، المحقق: محمد رشاد سالم، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود
الإسلامية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م، ج ٨، ص ٢٩١

آیا حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از هجوم خلیفه اول و دوم به منزل خود اذیت شدند یا نشدند؟! برای ما توضیح بدهید. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از همان روز اول فرمودند:

«من اذى عليا فقد اذانى»

این روایت در کتاب «فضائل الصحابه» جلد ۲ صفحه ۵۷۹ و همچنین «مسند احمد بن حنبل» جلد ۳ صفحه ۴۸۳ وارد شده است. در کتاب «مسند ابی یعلی» وارد شده است که «مصعب بن سعد بن أبی وقاص» از پدر خود نقل می کند:

«كنت جالسا في المسجد أنا ورجلين معي فنلنا من علي»

ما در مسجد نشسته بودیم و نسبت به علی بن ابی طالب اهانت کردیم.

«فأقبل رسول الله غضبان يعرف في وجهه الغضب»

پیغمبر اکرم با حالتی غضبناک آمدند، به طوری که غضب در چهره ایشان نمایان بود.

«فتعوذت بالله من غضبه»

ما گفتیم: ما از غضب پیغمبر اکرم به خدا پناه می‌بریم.

«فقال ما لكم وما لي من أذى عليا فقد أذاني»

رسول گرامی اسلام فرمودند: از جان من چه می‌خواهید؟ هرکسی علی را اذیت کند، قطعاً مرا اذیت کرده است.

مسند أبي يعلى، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلى التميمي، دار النشر: دار المأمون للتراث - دمشق - ١٤٠٤ - ١٩٨٤، الطبعة: الأولى، تحقيق: حسين سليم أسد، ج ٢، ص ١٠٩، ح ٧٧٠

آقای «ابن حبان» در کتاب «ثقات» خود جلد ٣ صفحه ٢٧٢ همین روایت را آورده است. همچنین در کتاب «صحيح ابن حبان» جلد ١٥ صفحه ٣٦٥ وارد شده است:

«مَنْ أَدَى عَلِيًّا فَقَدْ أَدَانِي»

صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٤ - ١٩٩٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ج ١٥، ص ٣٦٥، ح ٦٩٢٣

این روایت از روایت «حزبک خزبى و سلمک سلمى» هم بالاتر است، زیرا طبق فرموده امیرالمؤمنین (سلام الله علیه):

«فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْخَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي تَهْبَا»

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۴۸،

باب ترجیح الصبر

یعنی حضرت در طول ۲۵ سال مورد اذیت قرار گرفتند، به همین خاطر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خداوند متعال هم اذیت شدند. بنابراین این روایت، بساط صحابه را برهم خواهد زد. همچنین در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» وارد شده است:

«من أذى عليا فقد آذاني هذا حديث صحيح الإسناد»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۱، ح ۴۶۱۹

«ذهبی» هم این روایت را تصحیح کرده است و این حدیث را صحیح خوانده است.

«ذهبی» کتاب مستدرک را تلخیص کرده است و در کنار آن هم به قلبش نگاه کرده است. هر روایتی که قلب او شهادت به صحت آن داده است صحیح خوانده و هر روایتی که قلب او نتوانسته آن را قبول کند را رد کرده است و بیان کرده که قلب من شهادت می‌دهد این روایت باطل است!!

البته این کتاب در چاپ‌های مختلف است. در یک چاپ این کتاب، تنها نظر او را در پاورقی آوردند و گفتند:

«قال في التلخيص صحيح»

در جای دیگری وارد شده است:

«قال في التلخيص على شرط البخاري»

ولی در چاپ دیگری عین عبارت «ذهبی» را آوردند. کتاب «ذهبی» یک مرتبه با تألیف دکتر «یوسف عبدالرحمن مرعشلی» به چاپ رسیده است که تمام عبارت «ذهبی» را در پاورقی آورده است.

در کتابی که با تألیف «مصطفی عبدالقادر عطا» به چاپ رسیده است، ایشان پاورقی را خودش نقل کرده است و عبارت: «قال فی التخلیص صحیح» را آورده است و دیگر عبارت «ذهبی» را نیاورده است. البته ما از چندین چاپ این کتاب تصویر داریم، اما معمولاً این دو چاپ را ملاک قرار می‌دهیم.

همچنین در کتاب «مجمع الزوائد» اثر «هیثمی» وارد شده است:

«من آذی علیا فقد آذانی رواه أحمد والطبرانی باختصار والبزار أخصر منه ورجال أحمد ثقات»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن أبی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار

الکتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۲۹، باب منه جامع فیمن یحبه

همچنین در کتاب «فضائل الصحابه» وارد شده است:

«من آذی علیا فقد آذانی»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشیبانی، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت

- ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. وصی الله محمد عباس، ج ۲، ص ۵۷۹، ح ۹۸۱

در کتاب «الأحادیث المختاره» ذیل این روایت:

«مِنْ أَدَى عَلِيَا فَقَدْ أَدَانِي»

وارد شده است:

«إِسْنَادُهُ حَسَنٌ»

الأحاديث المختارة، المؤلف: ضياء الدين أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسي (المتوفى: ٦٤٣ هـ)،
دراسة وتحقيق: الدكتور عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، الناشر: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع،
بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م، ج ٣، ص ٢٦٧، ح ١٠٧٠

در کتاب «البدایة و النهایة» هم همین تعبیر وارد شده است. روایات دیگری هم وارد شده است که می فرماید:

«وَمُبْغُضُكَ مُبْغِضِي»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -
الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ٦، ص ٢٣٩، ح
٦٠٩٧

البته این روایت مقداری خاص می شود و این هم شامل کسانی است که واقعاً نسبت به حضرت امیرالمؤمنین
(سلام الله علیه) ناسزا می گفتند و با آن حضرت جنگ می کردند. همچنین در کتاب «مسند بزار» وارد شده
است:

«محبك محبي ومبغضك مبغضي»

البحر الزخار، اسم المؤلف: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار، دار النشر: مؤسسة علوم القرآن،
مكتبة العلوم والحكم - بيروت، المدينة - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، ج
٦، ص ٤٨٨، ح ٢٥٢١

این روایت همگی مصادیق بارز روایات:

«حزبك حزبي و سلمك سلمی»

«من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله ومن أطاع علياً فقد أطاعني ومن عصى علياً فقد

عصاني»

است. اگر شما همین مسئله را ملاک قرار بدهید، خواهید دید که چه کسانی با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) عصیان کردند!! با همین دو روایت، انبوهی از صحابه خارج شدند.

اهل سنت معتقدند که «طلحه»، «زبیر»، «معاویه» و «عایشه» اجتهاد کردند. آن‌ها از چه چیزی اجتهاد کردند؟! آیا از کتاب خدا یا سنت اجتهاد کردند؟!

انشاءالله در فرصتی مناسب یک یا دو جلسه در مورد اجتهاد صحبت می‌کنیم تا روشن شود که مبانی شیعه و همچنین مبانی اهل سنت در رابطه با اجتهاد چیست و اصلاً اجتهاد به چه چیزی می‌گویند!!

این مبحث یکی از مباحث کلیدی است که ما در هر حوزه‌ای وارد می‌شویم اهل سنت ادعا می‌کنند که صحابه اجتهاد کردند. اگر اجتهاد کرده باشند، می‌شود مثل صحابی بدری به نام «ابن مظعون» که شراب می‌خورد و ادعا می‌کند که من از قرآن کریم اجتهاد کردم!! خلیفه دوم هم او را می‌خواهاند و شلاق می‌زند:

«قدامة بن مظعون لما شرب الخمر في أيام عمر فأقام عليه الحد وهو رجل من علية الصحابة ومن أهل

بدر المشهود لهم بالجنة»

شرح نهج البلاغة، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م، الطبعة: الأولى، تحقيق:

محمد عبد الكريم النمري؛ ج ٢٠، ص ١٤

همچنین «ابن حجر عسقلانی» می‌نویسد:

«أن عمر استعمل قدامة على البحرين»

تغلیق التعلیق علی صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، دار النشر: المكتب الإسلامی، دار عمار - بیروت، عمان - الأردن - ۱۴۰۵، الطبعة: الأولى، تحقیق: سعید عبد الرحمن موسی القزقی، ج ۵، ص ۲۸۹، باب الشهادة علی الخط

به دنبال این قضیه «قدامة بن مضعون» گفت: من از این آیه استفاده کردم که شراب خوردن هیچ اشکالی ندارد و در ادامه به آیه شریفه؛

«الذین آمنوا وعملوا الصالحات جناح فیما طعموا»

استناد می‌کند. او ادعا می‌کرد که من هم مؤمن هستم و هم عمل صالح دارم، بنابراین هر چیزی که بخواهم می‌توانم بخورم.

بعد از این ادعای «قدامة بن مضعون»؛ عمر بن خطاب به او گفت:

«أخطأت التأویل ان اتقیت الله اجتنبت ما حرم الله علیک»

اجتهاد تو اجتهاد باطلی است. اگر واقعاً متقی بودی، از حرام خداوند اجتناب می‌کردی.

«قال ثم أقبل عمر رضی الله عنه علی الناس فقال ماذا ترون فی جلد قدامة»

سپس عمر از مردم پرسید: نظر شما در رابطه با شلاق زدن قدامه چیست؟

«فقال القوم ما نری أن تجلده ما دام وجعا»

مردم گفتند: مادامی که مریض است اشکالی ندارد.

«فقال عمر رضی الله عنه لأن یلقى الله عز وجل تحت السیاط أحب إلی من أن یلقاه وهو فی عنقی ائتونی

بسوط تام»

بعد از اینکه عمر مشاهده کرد که مریضی او ادامه پیدا می‌کند و خوب شدنی نیست، گفت: اگر این شخص با حال مریضی بمیرد، به دلیل اینکه شراب خورده است خدا را در حالت معصیت ملاقات می‌کند. او را کتک می‌زنم تا در حالت پاکی خدا را ملاقات کند.

«فأمر عمر رضی الله عنه بقدامة فجلد فغاضب عمر رضی الله عنه قدامة فهجره فحج وحج قدامة معه مغاضبا له فلما قفلا من حجهما ونزل عمر بالسقيا واستيقظ عمر من نومه فقال عجلوا علی بقدامة فأتونی به فوالله إنی لأری أن آتیا أتانی فقال سالم قدامة فإنی أخوک»

سنن البيهقي الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي، دار النشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - ١٤١٤ - ١٩٩٤، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ج ٨، ص ٣١٥، ح

١٧٢٩٣

این روایت علاوه بر این کتاب، در کتاب «سیر أعلام النبلاء»، «مغنی» اثر «ابن قدامة»، «أسد الغابه»، «فتح الباری»، «تفسیر قرطبی» و دیگر کتب وارد شده است. تمام این کتب نقل کردند که «قدامة بن مظعون» شراب خورد و اجتهاد کرد، اما عمر و دیگر صحابه به هیچ وجه زیر بار اجتهاد او نرفتند.

ما که نمی‌توانیم بگوییم اگر اجتهاد در برابر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) باشد مورد قبول است، اما اگر اجتهاد کردند تا بروند شراب بخورند یا زنا کنند یا دزدی کنند باید به آنها حد زده شود.

بنده اسامی تعداد زیادی از صحابه را استخراج کردم که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بر این افراد حد جاری کردند و همچنین در زمان عمر هم به این افراد حد زده شده است. بنابراین از این آیه که آقایان اهل سنت می‌خواهند به واسطه آن عدالت صحابه را ثابت کنند، عدالت صحابه ثابت نمی‌شود.

پرسش:

در اینجا کلمه «تأویل» چه معنایی دارد؟!

پاسخ:

«تأویل» همان اجتهاد است. همانگونه که در مورد «خالد بن ولید» که به زن «مالک بن نویره» خیانت کرد، گفتند:

«کان خالد تأویل أمرأ فأخطأه»

الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله والثلاثة الخلفاء، المؤلف: سليمان بن موسى بن سالم بن حسان الكلاعی الحمیری (المتوفی: ۶۳۴ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ، ج

۲، ص ۱۱۱

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته